

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010307**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

مجموع روایت‌های زکات مال صبی و تجارت با آن، چهارده دسته می‌باشد. شش دسته در جلسه گذشته بیان شد و بقیه دسته‌ها در این جلسه بررسی می‌شوند.

# چگونگی تصحیح تجارت در صورت کسب سود و عدم تصحیح در صورت زیان

بعضی دوستان سؤال کردند که چه طور می‌شود وقتی معامله منجر به زیان بشود، تنفیذ نشده باشد ولی اگر سود بدهد، تصحیح شده باشد؟ آیا عقلائی است که شارع، بین سودآور بودن و زیان‌آور بودن معامله، فرق گذاشته باشد؟

پاسخ آن است که مانعی ندارد شارع چنین فرقی گذاشته باشد. در مال یتیم، کسی نمی‌تواند بدون اجازه خاص در تجارت، با آن معامله کند. در صورتی حق تجارت دارد، که اجازه خاص تجارت داشته باشد. پس اگر اجازه خاص تجارت نداشته باشد، از لحاظ تکلیفی حق معامله با آن مال را ندارد. اما وضعاً ممکن است آن معامله تصحیح شود.

اینکه شارع مقدس اجازه نمی‌دهد کسی در مال یتیم تصرف و تجارت کند، ممکن است به علت ریسکِ تجارت باشد. این ریسک، جنبه طریقی دارد. یعنی چون ممکن است مال صبی در این معامله از بین برود، شارع برای حفظِ مالِ او، نهی تکلیفی از تصرف در مالش کرده است. پس اصلِ نهی تکلیفی، به علت حفظ مال یتیم بوده است. در جایی که معامله سودآور باشد، هدفی که شارع به علت آن گفته بود: «لاتقربوا مال الیتیم» تأمین شده است. ولو از جهت طریقی، ممکن بوده به آن هدف نرسد ولی تصادفاً سود حاصل شده است. ممکن است گفته شود اگر هدف شارع ـ که حفظ مال یتیم باشد ـ تأمین شده باشد، آن معامله را تصحیح کرده است. اگر هم هدف تأمین نشده باشد، معامله را تنفیذ نکرده باشد.

از همینجا روشن می‌شود که در این بحث نمی‌شود از یتیم الغاء خصوصیت کرد. همه این روایات در مورد یتیم هستند که فرمودند: «کون الربح للیتیم» یا «الربح للیتیم». اگر پدری، مال فرزندش را بردارد و برای خودش تجارت بکند ـ در صورتی که حق اقتراض نداشته باشد ـ از این ادله استفاده نمی‌شود که معامله را شارع تصحیح و تنفیذ کرده باشد.

بار دیگر مضمون روایات باید با دقت بررسی شوند که غیر یتیم را نیز شامل می‌شوند یا نه. در صورتی که شخصی حق تصرف در مال طفل نداشته است، اطلاقی برای تصحیح تجارتش وجود دارد یا نه.

ولیّ اگر مَلیّ باشد، می‌تواند آن مال را برای خودش بردارد و برای خودش تجارت کند. روایات و فتوای علما این مطلب را تأیید می‌کنند. در نتیجه ضمان برای ولیّ ثابت است به این معنا که مال را به ذمه گرفته است. پس ریسک تجارت، متوجه مال خودش می‌شود. به عبارت دیگر اگر مَلیّ باشد، زمینه از بین رفتن مال طفل وجود ندارد.

اگر کسی مَلیّ نباشد و با مال طفل (نه یتیم) تجارت بکند، ربح برای طفل است یا برای تاجر؟ روایات این باب از این جهت باید بررسی شوند.

از روایت‌های یتیم نمی‌شود الغا خصوصیت کرد، چون ممکن است یتیم خصوصیت داشته باشد. ممکن است شارع مقدس به علت حفظ مال یتیم، تجارت سودآور را اجازه داده باشد. در مورد پدری که تجارت می‌کند و مَلیّ نیست همین ریسک وجود دارد اما ممکن است شارع آن را اجازه نداده باشد. اگر مَلیّ نباشد حق معامله ندارد، ولی ربطی به تنفیذ و عدم تنفیذ معامله ندارد. ممکن است شارع برای یتیم تنفیذ کرده باشد و برای غیر یتیم تنفیذ نکرده باشد. یتیم ویژگی دارد و نمی‌شود از حکمی که به سودِ یتیم است، تعدی بشود نسبت به حکمی که به سود غیر یتیم است. به عبارت دیگر همان علتی که برای یتیم جنبه طریقی دارد، ممکن است در مورد غیر یتیم جنبه موضوعی داشته باشد. می‌توان گفت، هنگامی که پدرِ طفلی زنده باشد، ولایتش را به عهده دارد؛ اما کسی که یتیم است، کأن شارع ولایتش را به عهده گرفته و اجازه داده است.

سؤال: مَلیّ بودن به معنای آن است که مال بالفعل داشته باشد؟

پاسخ: این بحث در جای خودش بررسی شده است که ملائت به مال است یا به جاه. ظهور اولیه روایات در آن است که ملائمت بالمال داشته باشد. لکن ممکن است الغا خصوصیت شود و کسی بگوید از بابِ حفظِ مال طفل است. در صورتی که جاه و آبرو دارد نیز مال طفل حفظ می‌شود. الغا خصوصیت در اینجا از باب تعدی از مورد روایات است. مورد روایات جایی است که مال بالفعل داشته باشد.

# دسته هفتم: جواز مضاربه توسط صبی در صورت اجازه پدر

مضمون دسته ششم آن بود که مضاربه وصیّ با مال یتیم صحیح است. سود نیز بین آن‌ها تقسیم می‌شود. مراد از این روایات، صورتی است که وصیّ، در خصوص مضاربه اجازه از طرف میت داشته باشد.

اینکه مأذون بالخصوص باشد در دو روایت دیگری تصریح شده است و با این عنوان از آن یاد شده است: «جواز مضاربة الوصی بمال الیتیم اذا اذن له الاب و کون الربح بینهما»:

1. موثقه محمد بن مسلم[[1]](#footnote-1).
2. روایت خالد بن بکیر الطویل[[2]](#footnote-2).

در دسته ششم تصریح به اذن پدر نشده است. به عبارت دیگر از جهت مضمون، دسته ششم به دسته هفتم برمی‌گردد و جمع بین ادله اقتضا می‌کند، که دسته ششم به دسته هفتم برگردد. در این روایت کلمه «ناظراً» آمده است نه «مأذون الاب». ما کلمه «ناظراً» را تفسیر کردیم به آنکه از طرف پدر، اذن داشته باشد.

نکته دیگر آنکه ضمان وصیّ را متوقف کرده‌اند بر آنکه ناظر نباشد، اما ربح داشتن یا نداشتن، قیدی ندارد. گفته شد قید ناظر بودن باید برای کل روایت باشد و ربح را نیز مقید کند.

# دسته هشتم: معطی للمضاربه ضامن است و سود نیز به یتیم می‌رسد

روایات این دسته می‌فرمایند سود برای یتیم است. همچنین در جایی که معطی، مال یتیم و صبی را برای مضاربه بدهد، معطی ضامن است و ربح نیز برای یتیم است.

به قرینه روایتی که معطی اجازه در مضاربه داشته باشد، این روایت حمل می‌شود به صورتی که معطی، صرفاً وصیّ بوده است ولی وصیّ مأذون در مضاربه یا اعطاء برای مضاربه نبوده است. آن روایت، این دسته را تقیید می‌زند. در جایی که معطی، حق نداشته باشد و صرفاً اجازه حفظ مال داشته باشد، اگر تجارت بکند یا به دیگری بدهد و منجر به زیان بشود؛ معطی ضامن است. اگر هم منجر به سود بشود، به یتیم می‌رسد.

# دسته نهم: جواز اقتراض در صورت ملائت

این دسته، روایاتی هستند که از آن‌ها استفاده می‌شود اقتراض، برای کسی که مال یتیم را در اختیار دارد جایز است؛ به شرط آنکه مال‌دار باشد. یکی از این روایت‌ها از منصور الصیقل نقل شده است. در این روایت، قید وصیّ و امثال آن را ندارد. تهذیب این روایت را چنین، نقل می‌کند:

علي بن الحسن بن فضال عن العباس بن عامر عن ابان بن عثمان عن منصور الصيقل قال: سألت ابا عبد الله عليه‌السلام عن مال اليتيم يعمل به؟ قال فقال: إذا كان عندك مال وضمنته فلك الربح وانت ضامن للمال، وان كان لا مال لك وعملت به فالربح للغلام وانت ضامن للمال[[3]](#footnote-3).

بنابر این روایت، اقتراض از مال یتیم، مقید به وصیّ یا ولیّ بودن نیست. پس می‌توان به اطلاق این روایت، از این جهت اخذ نمود.

البته استدلال به این روایت، مشروط به تصحیح سندِ آن است. تا جایی که به یاد دارم، مشکل است «منصور الصیقل» را توثیق کرد. ایشان روایت زیادی ندارد. این روایت از جهت سندی قابل اعتماد نیست و به تنهایی نمی‌تواند دلیل قرار بگیرد.

روایت دیگری که این مضمون را نقل کرده باشد، یافت نشد.

# دسته دهم: جواز تجارت با مال یتیم در صورت ملائت

در برخی روایات می‌فرمایند اگر متجر مال نداشته باشد ـ که در صورت تلف، مال یتیم را جبران کند ـ حق تجارت با مال یتیم ندارد. یکی از این روایت از اسباط بن سالم نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ‌ يَحْيَى عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحَكَمِ‌ عَنْ‌ أَسْبَاطِ بْنِ‌ سَالِمٍ‌ قَالَ‌: قُلْتُ‌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ كَانَ‌ لِي أَخٌ‌ هَلَكَ‌ فَأَوْصَى إِلَى أَخٍ‌ أَكْبَرَ مِنِّي وَ أَدْخَلَنِي مَعَهُ‌ فِي الْوَصِيَّةِ‌ وَ تَرَكَ‌ ابْناً لَهُ‌ صَغِيراً وَ لَهُ‌ مَالٌ‌ فَيَضْرِبُ‌ بِهِ‌ أَخِي فَمَا كَانَ‌ مِنْ‌ فَضْلٍ‌ سَلَّمَهُ‌ لِلْيَتِيمِ‌ وَ ضَمِنَ‌ لَهُ‌ مَالَهُ‌ فَقَالَ‌ إِنْ‌ كَانَ‌ لِأَخِيكَ‌ مَالٌ‌ يُحِيطُ بِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌ إِنْ‌ تَلِفَ‌ فَلاَ بَأْسَ‌ بِهِ‌ وَ إِنْ‌ لَمْ‌ يَكُنْ‌ لَهُ‌ مَالٌ‌ فَلاَ يَعْرِضْ‌ لِمَالِ‌ الْيَتِيمِ‌[[4]](#footnote-4).

مفروض این روایت، تجارتِ وصیّ است چه برای خودش چه برای طفل. می‌فرمایند در صورتی می‌تواند برای طفل، تجارت کند که مال داشته باشد. اگر مال نداشته باشد، حق تجارت برای طفل نیز ندارد.

روایت دیگر از ربعی بن عبد الله رسیده است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي رَجُلٍ عِنْدَهُ مَالُ الْيَتِيمِ فَقَالَ إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً وَ لَيْسَ لَهُ مَالٌ فَلَا يَمَسَّ مَالَهُ وَ إِنْ [هُوَ] اتَّجَرَ بِهِ فَالرِّبْحُ لِلْيَتِيمِ وَ هُوَ ضَامِنٌ[[5]](#footnote-5).

اگر محتاج باشد و مالی نداشته باشد، حق ندارد دست به مال یتیم بزند، چه برای خودش تجارت بکند چه برای صبیّ. در این صورت ـ که مال ندارد ـ تجارت او حرمت تکلیفی دارد. اگر تجارت بکند، سود برای یتیم است و ضامن نیز می‌باشد. یعنی با وجود حرمت تکلیفی، اگر تجارتش به سود برسد، سود به یتیم تعلق می‌گیرد. بنابراین مانعی ندارد تجارتش حرام باشد اما در صورت سودآور بودن، تصحیح بشود. روایت اسباط بن سالم، صریح بود در آنکه می‌خواسته سودش برای یتیم باشد و ضامن باشد، لکن اجازه تجارت به او نداده‌اند.

در این روایت نیز قید وصیّ نیامده است که فقط او می‌تواند تجارت کند، اما مربوط به یتیم است.

# دسته یازدهم: جواز اقتراض ولیّ، از مال ایتام

روایاتی که از آن‌ها استفاده می‌شود ولیّ می‌تواند از مال ایتام، قرض بردارد. یکی از روایت‌های این دسته، از منصور بن حازم است:

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ أَ يَسْتَقْرِضُ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع قَدْ كَانَ يَسْتَقْرِضُ مِنْ مَالِ أَيْتَامٍ كَانُوا فِي حَجْرِهِ فَلَا بَأْسَ بِذَلِكَ[[6]](#footnote-6).

البته در این روایت، قید نکرده‌اند که ولیّ مال داشته باشد یا نداشته باشد؛ ولی به قرینه روایت‌های دیگر که فرمودند اگر مال نداشته باشد، حق تعرض به مال یتیم ندارد، این روایت حمل می‌شود بر صورتی که مال داشته باشد.

در این روایت می‌فرمایند امام سجاد علیه السلام از مال ایتامی که در حجرشان بوده‌اند، قرض برمی‌داشتند. اینکه امام سجاد علیه السلام قرض برمی‌داشتند، مشخص نیست که امام علیه السلام مال داشتند و قرض برمی‌داشتند یا مال نداشتند. از این جهت اطلاق ندارد و یک قضیه خارجیه است. ممکن است امام علیه السلام مال داشته‌اند و به همین علت اقتراض می‌کرده‌اند. در مقام بیان آن نیست که در همه صورت‌ها، اقتراض جایز است. نهایتاً این مطلب را می‌رساند که فی الجمله، ولیّ حق اقتراض از مال ایتام را دارد. اطلاق ندارد که ولیّ بتواند در صورتی که مال ندارد، از اموال ایتام اقتراض کند.

علاوه برآنکه حتی اگر اطلاق نیز داشته باشد، به وسیله روایت‌های دیگر مقید می‌شود به صورتی که مَلیّ باشد.

در روایت ابی الربیع نیز چنین آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ وُلِّيَ مَالَ يَتِيمٍ فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ شَيْئاً فَقَالَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ع كَانَ اسْتَقْرَضَ مَالًا لِأَيْتَامٍ فِي حَجْرِهِ[[7]](#footnote-7).

بیان شد که این دو روایت باید مقید بشوند به صورتی که ولیّ، مال داشته باشد. اگر مال نداشته باشد، حق اقتراض از مال یتیم ندارد.

# دسته دوازدهم: ثبوت زکات در صورت تجارت با مال یتیم

در این دسته از روایات می‌فرمایند، تجارت کننده با مال یتیم، باید زکات بپردازد. هشت ماه تجارت کردن، برای ثبوت زکات کافی است. از ابی العطارد خیاط (یا حناط) نقل شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ‌ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْعُطَارِدِ الْخَيَّاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَالُ الْيَتِيمِ يَكُونُ عِنْدِي فَأَتَّجِرُ بِهِ فَقَالَ إِذَا حَرَّكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ قَالَ قُلْتُ فَإِنِّي أُحَرِّكُهُ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَ أَدَعُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ عَلَيْكَ زَكَاتُهُ[[8]](#footnote-8).

مرحوم شیخ طوسی توضیحی درباره عبارت «علیک زکاة» در این روایت بیان کرده‌اند. از نظر ایشان، مراد از این عبارت آن نیست که بر تجارت کننده، واجب باشد زکات را از مال خودش بپردازد. اشاره است به آنکه بر مال یتیم، زکات ثبات است ولی متجر، متولی پرداخت زکات است. عبارت ایشان در استبصار چنین است:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: مَا تَضَمَّنَ هَذَا الْخَبَرُ مِنْ قَوْلِهِ ع إِذَا حَرَّكْتَهُ فَعَلَيْكَ زَكَاتُهُ فَالْوَجْهُ فِيهِ أَنَّ عَلَيْكَ إِخْرَاجَ زَكَاتِهِ وَ تَوَلِّي ذَلِكَ عَنِ الْيَتِيمِ دُونَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ فِي مَالِهِ[[9]](#footnote-9).

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد آن است که در سؤال سائل، قید نشده است که ولیّ یتیم بوده است و پرسیده است: «یکون عندی». به نظر می‌رسد این عبارت اطلاق داشته باشد و غیر وصیّ را نیز شامل بشود.

مشکل این روایت، ضعف سند است. بنابراین نمی‌توان از این روایت، مطلبی که شیخ طوسی به آن فتوا داده‌اند را نتیجه گرفت. فتوای شیخ طوسی آن است که خود متجر ـ ولو ولیّ نباشد ـ حق اخراج زکات دارد.

در این زمینه دو بحث باید تفکیک شوند. یکی آنکه در صورت تجارت غیر ولیّ با مال یتیم، زکات مستحب است یا نه. گفتیم اطلاق روایات اقتضا می‌کند در جایی که تجارت تصحیح شده باشد، زکات نیز مستحب باشد. بحث دیگر آن است که چه کسی حق دارد این زکات را پرداخت بکند. بر ولیّ مستحب است زکات مال یتیم را بدهد یا بر متجر؟ از این روایت استفاده می‌شود که متجر می‌تواند زکات را پرداخت کند. شیخ طوسی نیز به همین مضمون فتوا می‌دهند. لکن از نظر سندی، این روایت معتبر نیست و نمی‌توان این فتوا را پذیرفت.

1. . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ مُثَنَّى بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‌ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى إِلَى رَجُلٍ بِوُلْدِهِ وَ بِمَالٍ لَهُمْ وَ أَذِنَ لَهُ عِنْدَ الْوَصِيَّةِ أَنْ يَعْمَلَ بِالْمَالِ وَ أَنْ يَكُونَ الرِّبْحُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ مِنْ أَجْلِ أَنَّ أَبَاهُ قَدْ أَذِنَ لَهُ فِي ذَلِكَ وَ هُوَ حَيٌّ. [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ‏7، ص ۶۲](https://lib.eshia.ir/11005/7/62). جامع احادیث الشیعة، ج ۲4، ص 342، حدیث ۳۵۵۴۶. [↑](#footnote-ref-1)
2. . عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ خَالِدِ بْنِ بُكَيْرٍ الطَّوِيلِ قَالَ: دَعَانِي أَبِي حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ فَقَالَ يَا بُنَيَّ اقْبِضْ مَالَ إِخْوَتِكَ الصِّغَارِ فَاعْمَلْ بِهِ وَ خُذْ نِصْفَ الرِّبْحِ وَ أَعْطِهِمُ النِّصْفَ وَ لَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ فَقَدَّمَتْنِي أُمُّ وَلَدٍ لِأَبِي بَعْدَ وَفَاةِ أَبِي إِلَى ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَالَتْ لَهُ إِنَّ هَذَا يَأْكُلُ أَمْوَالَ وَلَدِي قَالَ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ مَا أَمَرَنِي بِهِ أَبِي فَقَالَ ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنْ كَانَ أَبُوكَ أَمَرَكَ بِالْبَاطِلِ لَمْ أُجِزْهُ ثُمَّ أَشْهَدَ عَلَيَّ ابْنُ أَبِي لَيْلَى إِنْ أَنَا حَرَّكْتُهُ فَأَنَا لَهُ ضَامِنٌ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْدُ فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ قِصَّتِي ثُمَّ قُلْتُ لَهُ مَا تَرَى فَقَالَ أَمَّا قَوْلُ ابْنِ أَبِي لَيْلَى فَلَا أَسْتَطِيعُ رَدَّهُ وَ أَمَّا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ عَلَيْكَ ضَمَانٌ. [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ‏7، ص ۶۲](https://lib.eshia.ir/11005/7/62). جامع احادیث الشیعة، ج ۲4، ص 342، حدیث ۳۵۵۴7. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۹](https://lib.eshia.ir/10083/4/29). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۳، حدیث ۳۲۵۳۹. [↑](#footnote-ref-3)
4. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، ص ۴۷۱، حدیث ۳۲۵۳۲ و ۳۲۵۳۳. [↑](#footnote-ref-4)
5. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۲، حدیث ۳۲۵۳۵. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۱](https://lib.eshia.ir/11005/5/131). [↑](#footnote-ref-6)
7. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏۵، ص ۱۳۲](https://lib.eshia.ir/11005/5/132). [↑](#footnote-ref-7)
8. . [الكافي (ط - الإسلامية)، ج ‌3، ص 540](https://lib.eshia.ir/11005/3/540). جامع احادیث الشیعه، ج ۹، حدیث ۱۲۹۷۵. [↑](#footnote-ref-8)
9. . [الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، شیخ طوسی، ج ‌2، ص 29‌](https://lib.eshia.ir/11002/2/29). [↑](#footnote-ref-9)